

# التهاب در جامعه بله فروپاشی نه

## گفت و گو

سه ماه کشور در واکنش به فوت یک دختر جوان که دلایل واقعی آن هم به خوبی برای مردم تبیین نشد، در اضطراب و التهاب بود. اگرچه روال عادی زندگی در کشور در جریان بود، اما حضور ون‌های سیاه‌رنگ بزرگ و تعداد زیادی از نیروهای ویژه پلیس در خیابان‌ها و اخباری که بین مردم درباره تجمع در شهرهای دیگر دست به دست می‌شد، به مردم فضای التهاب را تلقین می‌کرد. نقش رسانه‌های بیگانه در این بازنمایی غیرواقعی از کشور بی‌تأثیر نبود، اما چرا فوت یک دختر جوان باعث بروز تجمعات اعتراضی و بعضاً با خشونت گروه‌هایی از مردم در کشور شد؟ تحلیل گران اجتماعی درباره این موضوع نظرات مختلفی مطرح کرده‌اند. سجاد صفاژ هرندی، عضو هیأت علمی پژوهشگده فرهنگ و هنر، در گفت‌وگو با خبرنگار ما به تبیین آنچه در چند ماه گذشته و سه ماه پاییز بر کشور رفت، می‌پردازد.

گنی و با هویت نیرومند و سرمایه‌های بزرگ است و توانسته خود را حفظ کند. جامعه قدرتمند ایران ادامه می‌دهد اما اگر گزاره این است که این شکاف‌ها به حالتی انتهایی رسیده و در بعضی موارد به نظر می‌رسد، شکاف‌هایی در جامعه داریم که حالت ملتهبی دارند؛ یا این معنا موافقم و معتقدم که با این وضعیت مواجهیم.

در همین وقایع اخیر با وجود حجم آتش سنگینی که از سوی دشمن بر زمینه‌های اجتماعی ناراضی‌تی و اختلاف و تفاوت دیدگاه‌ها ریخته شد، سرمایه‌گذاری عظیم آنان با همه داشته‌های رسانه‌ای، اقتصادی، سیاسی و حتی تروریستی برای تشدید شرایط بلوا، جامعه ایران به‌طور هوشمندانه و معناداری به این حرکت تخریبی و ویرانگر نیویست هرچند ناراضی‌تی و دلخوری از وضع سیاسی و اقتصادی در بخش‌های زیادی از مردم بالا بود.

به نظر شما نهاد‌های اجتماعی و فرهنگی باید چه کنند که التهاب بین شکاف‌های موجود فروکش کند؟

فکر می‌کنم که سیاست‌های فرهنگی ما باید از توجه و تمرکز بر نقاط افتراق و درگیری به تأکید بیشتر بر نقاط وفاق و اجتماع و اشتراک معطوف و منتقل شود. البته به این معنی نیست که از آنچه که درست می‌دانیم، عدول کنیم و از کنار ارزش‌ها و مبانی اعتقادی‌مان بگذریم. اما در تخصیص توجهات، امکانات و رویکردها می‌توانیم اشتراکات را بیشتر پررنگ کنیم.

نیروها و جریان‌اتی را که وجه افتراقی بیشتری دارند، به حاشیه ببریم و فضای گفت‌وگو، تقاهم و عقلانیت را تقویت کنیم. بر مسائلی مانند هم‌سرنوشتی، پیشینه و تاریخ مشترک و آینده مشترک جامعه دست بگذاریم. این امور می‌تواند برای کاهش التهابات اثرگذار باشد.

جنس و هویت اصلی اتفاقات اخیر را چه می‌دانید؟ پوشش، ناراضی‌تی اجتماعی یا براندازی سیاسی؟

پوشش به عنوان یکی از نقاط اصلی بروز آنچه که تحت عنوان شکاف فرهنگی و سبک زندگی مطرح کردم، دخیل است و نقش دارد. در ماجرای که اتفاق افتاده هرچند که تنها نکته و مهم‌ترین نکته و مطلب نیست، اما به هر حال بخشی از ماجرا است.

### غلیان احساسات بدون عقلانیت سیاسی

به اعتقاد من بخش مهم‌تر آن جنبه داخلی قضیه است که به نوعی غلیان و انفجار عواطف و هیجان است که شاید خیلی جهت، معنا و عقلانیت سیاسی هم در آن وجود ندارد. چه بسا افرادی که درگیر آن هستند، طرح روشن سیاسی یا مشخصی یا نمایندگی سیاسی مشخصی هم نداشته باشند. نوعی از خودانگیختگی یا غریزی بودن و عاطفی بودن در این ماجرا پررنگ

است. هرچند که بخشی از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در این سال‌ها، به واسطه حمایت‌های مالی و رسانه‌ای که دریافت می‌کنند، پررنگ شدند و در واقع امکان مانور بیشتری پیدا کردند؛ آنان هم فضای حاصل از این وقایع را برای مانور و تحرکات بیشتر خودشان در زمینه براندازی مناسب دیدند.

با این حال به نظرم پیوند و رابطه‌ای که میان نیروهای اپوزیسیون و آنچه در کف میدان رخ داد، پیوند پررنگی وجود ندارد. در واقع این‌گونه نیست که آن نیروی میدانی که در ماه‌های اول در پاییز و در بعضی شهرها به خیابان آمد، نمایندگی سیاسی مشخصی به سران اپوزیسیون داده باشد که در واقع دلقک‌ها و بازیگرهایی هستند با عنوان رهبران جنبش برای خود بازیابی می‌کنند. به نظرم آن بدنه اجتماعی که در میدان بودند، آتقدرها هم این افراد را نماینده سیاسی خود نمی‌دانند و از طرفی طرح سیاسی روشنی هم ندارند.

چرا حرکت اولیه این جریان با وجود آنکه بسیار تند و تیز و توی چشم بود اما در ادامه نتوانست بدنه عظیم اجتماعی مردم را با خود همراه کند و بعد از سه ماه به مرگ طبیعی از دنیا رفت؟ حرکت‌ها و جنبش‌ها برای اینکه به پیروزی برسد و به پیش برود، نیازمند داشتن چشم‌اندازی روشن و در دسترس هستند. این حرکت‌ها باید یک نمایندگی سیاسی را شکل دهند و یک نوعی از پرچم سیاسی را بالا نگه دارند که نیروهای کف میدان بتوانند حول آن جمع شده، تقویت شوند و افراد جدیدی را هم به جنبش اضافه کنند. این جریان فاقد چنین توانایی بود.

چشم‌انداز نزدیکی که تقویت و گسترش آن، بیشتر از بقیه چشم‌اندازها محتمل به نظر می‌رسد، سوری‌های شدن یا لیبی شدن کشورما بود و آن بخش از مردم که معترض و منتقد شدید نسبت به نظام سیاسی هستند، نمی‌خواهند و به آن توجه داشتند و بنابراین به این حرکت نیویستند و از آن عبور کردند و عملاً ماجرا نتوانست آن چیزی که تصور می‌شد و آن انتظاری که سرمایه‌گذارانش داشتند، محقق کند.

### مردم زیر پرچم رذایل سیاسی جمع نمی‌شوند

نکته دیگر این است که برای آنکه یک حرکت یا پرچی بتواند سربرآگیری کرده و نیرو جمع کند؛ این است که آن حرکت و پرچم هرچه از جنبش می‌گذرد، اولاً منزه و پاکیزه باشد و ثانیاً این پاکیزگی را بیشتر جلوه‌گر کند. در نیروهای داخل چنین پرچم و هویتی وجود نداشت و شکل نگرفت و آنانی که خارج از کشور بودند وضعیتشان در رذایل سیاسی مثل وابستگی و خیانت به کشور، پیشینه و سوابق شخصی و جریان‌ی فاسد و سیاه، یکی از یکی بدتر بود و به همین دلیل توانایی نداشتند که خود را به عنوان یک آنترناتیو پاکیزه و نیروی ملی قابل

یعنی بسیاری از جامعه‌شناسان از آنجایی که گرایش‌های ارزشی یا ایدئولوژی خاصی دارند، در مواجهه با چنین پدیده‌هایی، چنان ذوق زده و مبهت‌ج می‌شوند که همه آن بصیرت‌ها و تیزبینی‌های لازم کار یک جامعه‌شناس را کنار می‌گذارند و خود را به دست حرف‌های خطابی و لفاظی‌های کم‌محتوا می‌سپارند و به همین دلیل اکنون وقتی به بسیاری از مباحث و حرف‌هایی که این اصحاب جامعه‌شناسی در ماه‌های اول اغتشاشات مطرح می‌کردند، مراجعه می‌کنیم، بیشتر شبیه شوخی است.

## یادداشت

محسن احدی

کارشناس ارشد مسائل بین‌الملل

### حقوق بی‌بشر غربی‌ها

این روزها که غبار ناآرامی‌های خیابانی در کشور فرونشسته و دیگر خبری از اعتراضات خیابانی منصوب به معترضان به حجاب در ایران مشاهده نمی‌شود، شاهد بازگشت فضای رسانه‌ای و حتی روابط خارجی دولت‌های غربی به فضای پیش از آغاز این ناآرامی‌ها هستیم، فضایی که در آن تمامی رسانه‌ها، تریبون‌ها و موضع‌گیری دولت‌های غربی در راستای سم‌پاشی علیه ایران و ارکان نظام قرار داشت. با نگاهی به آنچه در فضای سیاسی و رسانه‌ای متعلق به دولت‌های غربی در حدود ۶ ماه ناآرامی در ایران رخ داد و مقایسه این فضا با شرایط مشابه در کشورهایی که در بلوک غربی‌ها قرار می‌گیرند، این نکته برای مخاطب به ذهن متبادر می‌شود که همیشه استاندارد دوگانه در رفتار و کردار دولت‌های به ظاهر طرفدار حقوق بشر اتخاذ می‌شود.

اگر غربی‌ها در مقام دایه‌دار دموکراسی و مدافع حقوق بشر پشت معترضان در ایران قرار گرفته و بارها سیل انتقادات را به سوی دولت و نهادهای قانونی در جمهوری اسلامی روانه کردند که در مواردی اینچنینی که انسانیت به مسلخ رفته است، سیاست سکوت و یا مسامحه را در پیش گرفته‌اند. قتل فاجعه بار جمال خاشقچی رونامه‌نگار سعودی-امریکایی با دستور ولیعهد عربستان در کنسولگری عربستان سعودی در استانبول که بعد از سلاخی، حتی پیکرش از گزند وحشی‌گری عمل سعودی در امان نماند، در حالی رخ داد که طرفداران آزادی بیان و مدافع حمایت از حقوق بشر بعد از مدتی به گرمی دستان خونین محمد بن سلمان را فشردند و به رسانه‌های زنجیره‌ای خود اجازه ندادند تا به این موضوع بپردازند و اثبات کردند که دفاع از حقوق بشر یک ژست سیاسی است که تنها توسط دولت‌های غربی در مواقعی اتخاذ می‌گردد که منافع آنها ایجاب می‌کند، صحبت از آن را انجام دهند تا به منافع خود دست پیدا کنند.

امریکا و دولت‌های اروپایی همچنین در مواجهه با اعتراضات مردمی نیز این گونه‌ای که محاسبه می‌کنند این اعتراضات به نفع آنهاست یا خیر و اگر در راستای اهداف آنها بود، از آن حمایت و در غیر این صورت نه تنها از کنار آن می‌گذرند، بلکه از سرکوب آن حمایت نیز می‌کنند. سکوت در مقابل سرکوب معترضان به دیکتاتوری حکومت آل خلیفه در بحرین، کشتار معترضان در خیابان و تبعیض سیستماتیک علیه مردم در این کشور ازجمله این موارد است که غربی‌ها از سلاخی حقوق بشر به‌راحتی می‌گذرند. یا در سال ۱۳۹۹ که در کاتالونیا رفتارندوم جدایی از اسپانیا برگزار شد، دخالت پلیس برای ایجاد ممانعت از برگزاری پروسه انتخابات، خشونت لجام‌گسیخته علیه رأی دهندگان را به تصویر کشید و این موضوع در کنار سکوت دولت‌های اروپایی و مجامع حقوق بشری به یک پارادوکس بزرگ برای ادعای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر تبدیل شد.

جان کلام این است که در مقطع حساس کنونی که مذاکرات ایران با ۱۴۴ و همچنین آژانس بین‌المللی اتمی به مقطع بسیار حساسی رسیده است، ادعاهای حقوق بشری دولت‌های غربی تلاش برای امنیتی‌سازی از پرونده حقوق بشر کشورمان است تا سلاح جدیدی علیه

جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی در دستان مدعیان قرار گیرد. به نظر می‌رسد غرب تلاش می‌کند، حالا که توانمندی‌های هسته‌ای و علمی ایران به حدی پیشرفت کرده است که تهران دست بالاتری را در مقابل آنها داراست، با تاکتیکی نخبه‌زمین بازی را از موضوع اتمی به حقوق بشر تغییر داده تا ضمن تداوم تحریم‌های غیرقانونی علیه ایران، ابزار جدیدی برای چانه‌زنی در مذاکرات برای خود دست و پا کنند.



**حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌ها برای اینکه به پیروزی برسند و به پیش بروند، نیازمند داشتن چشم‌اندازی روشن و در دسترس هستند. این حرکت‌ها باید یک نمایندگی سیاسی را شکل دهند و یک نوعی از پرچم سیاسی را بالا نگه دارند که در نیروهای کف میدان بتوانند حول آن جمع شده، تقویت شوند و افراد جدیدی را هم به جنبش اضافه کنند.**



برش

مشخصاً ماجرای حجاب و سیاست حجاب در کشور ما به اغتشاشات اخیر مرتبط است. مسأله حجاب امسال به نحوی قبل از حتی ماجرای خانم امینی چندبار ملتهب شده بود و این موضع چندبار در صدر توجهات قرار گرفت؛ تصویرهای ناراحت‌کننده‌ای از درگیری‌های بین مأموران اجرای قانون با بانوان یا حتی درگیری که بین شهروندان درباره این موضوع در مکان‌هایی مانند اتوبوس‌ها و... همه‌گیر شد که برانگیختگی ذهنی و روحی حول این ماجرا ایجاد کرده بود و وقتی که با ماجرای تلخ مرگ خانم امینی همراه شد، یک نوع انفجار هیجانی و عاطفی بین مردم ایجاد کرد که از دل آن وقایع بیرون آمد که می‌توانیم از آن به بلوای ۱۴۰۱ تعبیر کنیم